

نقش موسیقی در زندگی مهاجرین افغان

مشهد و کالیفورنیا



□ جان بیلی

□ برگردان: صادق باقری

و جذب نهایی در جامعه میزبان را بررسی کرد. به احتمال زیاد این عوامل در بسیاری از جوامع مهاجر وجود دارد. در مورد افغانستان عامل دیگری نیز مطرح است و آن ممنوعیت موسیقی از جانب طالبان می باشد. این امر بر اهمیت فعالیتهای هنر موسیقی در میان آوارگان افغان می افزاید؛ زیرا دیگر، آرشوهای قابل دسترسی، تلاشی برای سرگرمی یا مجموعه ای از دانش تخصصی (که در اختیار رادیو افغانستان قرار داشت) وجود ندارد. اکنون میراث شایان توجه موسیقی افغانستان در اختیار افغانهایی است که جلای وطن اختیار کرده اند.

مشهد

بین شرق ایران و غرب افغانستان، به خصوص شهرهای هرات و مشهد روابط تاریخی و فرهنگی تنگاتنگی وجود دارد. اکثریت جمعیت مهاجر افغان مقیم ایران را شیعیان و فارسی زبانان تشکیل می دهند. مجاورت جغرافیایی باعث شده است که افغانها در طول بیست سال گذشته مرتب بین این دو منطقه مجاور در رفت و آمد باشند. اکثریت مهاجرین که در اردوگاهها، بلکه در منازل اجاره ای شخصی زندگی می کنند. وضعیت قانونی آنها بی ثبات است و همواره در معرض خطر امواج دوره ای بازداشت و عودت اجباری قرار دارند. این مسئله احساس بی ثباتی و ناامنی مزمنی را به وجود آورده که نتیجه آن افسردگی و تضعیف روحیه آنان بوده است.

موسیقی دانان حرقه ای افغان، به دلیل آن که هنری برای عرضه دارند، در میان مهاجرین از امتیازات خاصی برخوردارند. به عنوان مثال، وقتی در دهه ۱۹۸۰ موسیقی در اردوگاههای مهاجرین تحت کنترل ملاحا در پاکستان ممنوع شد، موسیقی دانان افغان کارشان را در محل زندگی خود در پیشاور، یا اجرای برنامه های سرگرم کننده زنده و قابل قبول برای علاقه مندان پاکستانی ادامه دادند. موسیقی شهری افغان از نظر سبک رابطه نزدیکی با موسیقی ایالت سرحدی شمال غرب پاکستان دارد و

اشاره: جان بیلی استاد دانشیار دانشکده «گلداسمیت» دانشگاه لندن است. گرایش علمی او موسیقی شناسی فرهنگی یا شناخت موسیقی ملل است. بیلی در دهه ۱۹۷۰ به مدت دو سال در زمینه موسیقی شناسی فرهنگی در شهرهای هرات و کابل به تحقیق پرداخته و کارش را با تحقیق بیشتر در مورد موسیقی افغانستان، در پاکستان، ایران، انگلستان و ایالت متحده آمریکا ادامه داده است. این مقاله گزارشی مقدماتی از پروژه تحقیقی ای است که زیر عنوان «موسیقی، هویت و درمان در جامعه فراملی افغان» در حال انجام است.

جامعه های مهاجر غالباً از موسیقی سنتی خود محرومند، زیرا یا به نوازندگان و آلات سنتی موسیقی ملی خود دسترسی ندارند، یا وضعیت کشور میزبان این فرصت را از آنها می گیرد. در پاکستان و ایران این مسئله اهمیت خاصی دارد، زیرا موسیقی در زندگی انسان مهم است. موسیقی با ایجاد همدمی، مردم را به هم پیوند می دهد؛ برای بیان احساس ظرفیت بالایی دارد و در فرهنگ پذیری افراد بسیار مؤثر است. به جامعه هویت می بخشد. گذشته از آن، موسیقی نه تنها انعکاس دهنده فرایندهای وسیع اجتماعی و فرهنگی است، بلکه می تواند وسیله ای باشد در خدمت ایجاد، کنترل و تأثیر متقابل فرایندهای اجتماعی و فرهنگی. سزاوار است در مورد فوایدی که موسیقی در زندگی یک مهاجر دارد، تحقیق شود.

بررسی موسیقی در جامعه فراملی افغان، می تواند این اصل را به خوبی روشن کند. در این مقاله، بین دو جامعه مهاجر افغان، مهاجرین مقیم مشهد (شرق ایران) و فریمونت (ایالت کالیفورنیا)، مقایسه شده است. در چنین مقایسه ای، می توان نقش عوامل متغیری همچون فاصله مکانی بین کشور اصلی و کشور محل اقامت مهاجر، زبان، مذهب، سایر مشابهت های فرهنگی، چشم انداز امنیتی آینده، استخدام



بسیاری از موسیقی دانان افغان ، پشتوزبان و از شمال شرق کشور ، به خصوص جلال آباد ، بوده اند. آنها نوعی موسیقی پیچیده تر پشتون را با خود به ایالت سرحدی شمال غرب آوردند. این موسیقی تحت تأثیر موسیقی دانانی قرار داشت که سبک سنتی را در کابل فراگرفته بودند؛ سبکی که خود ریشه در موسیقی کلاسیک شمال هند داشت .

بین سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۸۶ موسیقی کم و بیش در ایران ممنوع بود ، اما در اواخر دهه ۱۹۹۰ همه چیز تغییر کرد. در سال ۱۹۹۸ بسیاری از موسیقی دانان حرفه ای که در دهه ۱۹۷۰ در هرات زیسته بودند ، به مشهد نقل مکان کردند. تعداد اندکی از آنها بیست سال است که در مشهد به سر می برند و دیگران اخیراً از تحت سلطه طالبان جان به در برده اند تا بتوانند به زندگی هنری شان ادامه دهند.

موسیقی دانان افغان مقیم مشهد در میان جامعه خود مشغول فعالیت هستند. آنها به عنوان نوازندگان ، غالباً در مراسم عروسی افغانها به اجرای برنامه می پردازند و موسیقی به عنوان جزء ضروری محافل مردانه در یک عروسی آبرومندانه ، به حیات خودش ادامه می دهد. تنها موسیقی خوب و اجرای کنسرت های طولانی نیست که به مراسم عروسی پرستیژ می دهد و برای برپایی این جشن به عنوان یک حادثه در زندگی عروس و داماد اهمیت دارد ، بلکه اجرای آهنگهای عنعنوی نیز ضروری است . بنابراین ، موسیقی بخش مهمی از این مراسم معمول ، یعنی از دواج طبق سنت اجتماعی می باشد.

موسیقی دانان و هنرمندان افغان مقیم مشهد ، در سال ۱۹۹۸ تشکیل خوبی داشتند. آنها به کمک نصرالدین سلجوقی و افغانهای تحصیل یافته دیگر ، انجمنی به نام «انجمن مهاجر افغان» تشکیل داده اند. بسیاری از این موسیقی دانان به یکی از دسته های سه گانه تعلق دارند ، و تعدادی از هنرمندان و نماینده نویسانی که قبلاً در تئاتر هرات فعالیت داشتند نیز عضو انجمن هستند. موسیقی دانان و هنرمندان ، قلب زندگی روشنفکری و هنری هراتها را در مشهد تشکیل می دهند. انجمن با اجرای چندین کنسرت عمومی ، توجه مخاطبان ایرانی و افغانی را به خوبی جلب کرده است .

در دسامبر ۱۹۹۸ آنها در مشهد نمایش کمیدی بزرگی را در سینمایی به اجرا گذاشتند که به مدت هشت شب ادامه داشت . اشعار آهنگها که به زبان دری خوانده می شود ، برای فارسی زبانان در ایران به راحتی قابل فهم است .

موسیقی ای که آن ها می نوازند ، از نظر سبک شناسی تقریباً همان چیزی است که در هرات رایج بوده است . این همان سبک موسیقی شهری افغان است که در کابل ریشه گرفته و شهرهای دیگر عمدتاً از طریق رادیو به آن دست یافته است . گروه مخصوص موسیقی از یک خواننده ، هارمونی کوچک هندی ، طبله ، ریاب و دوتار تشکیل می شود. اگر چه سبک موسیقی آن ها تغییر نکرده است ، اما بعضی پارچه های قدیمی را که در گذشته با آهنگهای سطحی عشقی و عامه پسند اجرا می شد ، دیگر اجرا

نمی کنند و بیشتر از غزل های جدی فارسی ، به خصوص غزل های حاوی مضامین مذهبی استفاده می کنند و جدیداً به قوالی - موسیقی صوفیه که خاستگاه آن هند و پاکستان است - علاقه نشان می دهند. آهنگ های جدیدی نیز در مورد افغانستان اجرا می کنند که بیانگر آرزوهای خاص مهاجرین افغانستان است .

در صحبتی که با مسئولین کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل و صلیب سرخ جهانی در تهران داشتم ، این نکته برایم روشن شد که فعالیتهای موسیقی از این دست ، می تواند به چندین طریق مورد استفاده قرار گیرد. در مناطقی که جامعه کارگران مهاجر حضور گسترده دارند و هم چنین در اردوگاههای نزدیک مرز ، زمینه استفاده از موسیقی برای مردم وجود دارد. کسانی هم تلاش داشتند تا برای آموزش موسیقی مدرسه ای تأسیس کنند. موسیقی دانان افغان این نکته را نیز دریافته اند که فعالیتهای هنری وسیله است که از طریق آن می توانند ایرانیها را مخاطب قرار داده و از مهاجرین افغانی به عنوان کسانی که به نوعی هنر آراسته اند ، تصویر مثبت تر برای آن ها ارایه دهند.

حضور فعال موسیقی دانان در میان جامعه مهاجر ، نشان می دهد که موسیقی در زندگی افغانها جایگاه خاصی دارد و این واقعیت را می توان به راحتی از جملات زیر به دست آورد: «... نخستین تأثیر موسیقی این است که به شنونده احساس آرامش می دهد ، زیرا موسیقی تجسم بخش زادگاه ، دوران خوش کودکی ، تجربه مذهبی ، لذت فعالیتهای اجتماعی ، دوران عشق بازی ، دوران کار و... اوست ؛ تجربیاتی که هر کدام به تنهایی روی هم رفته شکل دهنده شخصیت انسان می باشد» .

نقش عام درمان بخشی موسیقی و تأثیر آن در حفظ احساس طبیعی و توازن را می توان در اینجا به عیان مشاهده کرد. لازم است سازمانهای حمایت کننده بین المللی ، مثل کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل ، نقش مهمی را که موسیقی دانان در عادی سازی بازی می کنند ، درک نموده و از فعالیتهای آن ها حمایت کنند. گذشته از این ، با توجه به شرایط خاص داخلی افغانستان ، یک چنین آژانسهایی می باید به موسیقی دانان به عنوان متصلبان یک میراث مهم فرهنگی و افرادی بنگرند که در صورت اخراج اجباری و گرفتار آمدن به دام مجازات طالبان ، نیاز به حمایتی ویژه ای دارند.

فریمونت

بر خلاف مشهد که چندان فاصله ای با افغانستان ندارد ، فریمونت یکی از دور افتاده ترین جاهایی است که جامعه افغان در آن اقامت گزیده است . حدود ۶۰۰۰۰ مهاجر در سانفرانسیسکو و ۱۵۰۰۰ نفر در فریمونت زندگی می کنند. اکثر آنها افراد تحصیل کرده ای از شهرهای کابل ، قندهار و جلال آباد هستند. تعدادی از این افراد که به عنوان مهاجر به اینجا پناه آورده اند ، قبل از کودتای کمونیستی ۱۹۷۸ برای مراکز دیپلماتیک ، آموزشی ، فرهنگی و با آژانسهای خبری غربی کار می کرده اند.



فریمونت از تمام جهانی که ذکرش رفت ، نقطه مقابل مشهد است . از نظر جغرافیایی فاصله زیادی با افغانستان دارد و از نظر زبان ، مذهب ، فرهنگ ، آداب و رسوم و قوانین با آن متفاوت است . مهاجرین در هراس از عودت اجباری به سر نمی برند . از نظر مقامات دولتی ، افغانها یکی دیگر از گروه های مهاجری هستند که سرانجام باید در پیکره اصلی جامعه امریکایی حل شوند . ظاهراً آنها از نظر اقتصادی نسبتاً موفقند . بسیاری از افغانها از خود مغازه دارند . آن ها اخیراً مسجد بزرگی برای خود ساخته اند .

اما برای افغانها دشوار است خودشان را با زندگی در ایالت متحده امریکا تطبیق دهند . میزان عدم تفاهم فرهنگی بسیار بالاست و رفتار افغانها با آژانسهای مستحکم خدمات اجتماعی طوری است که نگرانیها در مورد نقض قوانین ایالت متحده ، به خصوص قوانین مربوط به رفاه کودکان را به طوری سابقه ای افزایش می دهد . بین نسل ها تفاوت فاحشی به وجود آمده است . جوانان افغان بیش از حد مجذوب فرهنگ امریکایی شده اند و عدم احترام به بزرگترها ، مشکلاتی را به بار می آورد . آنچه در افغانستان می گذرد و این مسئله که چرا التلاف مجاهدین توانسته اند بعد از سقوط کمونیستها در افغانستان صلح را به ارمان آورند ، ذهن ها را به خود مشغول کرده است . فرستنده رادیویی محلی افغان به نام «افغانستان در ۲۴ ساعت گذشته» به طور مستمر صدای شنوندگانی را بخش می کند که در مورد آخرین خبرها اظهار نظر می کنند . آژانسهای بین المللی خدمات مهاجرت در فریمونت در کنترل وضعیت جمعیت مهاجر و کمک به اشخاص ، نقش مهمی دارند . یک تحقیق درمانی ، میزان بالایی از استرس ها ، مشکلات روانی ، افسردگی و مرگ و میر را در میان مهاجرین نشان می دهد .

در میان افرادی که به ایالات متحده امریکا مهاجرت کرده اند ، تعدادی از موسیقی دانان (عمدتاً خوانندگان) نیز حضور دارند که بعضی از آنها همچون خیال ، زلاند ، فریده (مهوش) ، شاه ولی ، حیدرسلیم و خواهرش سلما ، در افغانستان ستاره های بزرگی بوده اند . این خوانندگان نوعاً از میان تحصیل یافتگان متوسط یا حتی طبقه بالای جامعه شهری برخاسته اند . غالب آنان بر خلاف موسیقی دانان مقیم مشهد - که عمدتاً به خانواده های کم سواد تعلق دارند و موسیقی را به طور موزوئی از پدران خود به ارث برده اند - رابطه ثابتی با رادیو افغانستان داشته اند . در ایالت متحده امریکا علاوه بر اینها ، نسل جوانتری از موسیقی دانان آماتور وجود دارد که اکثرآ در این کشور رشد یافته و بسیار تحت تأثیر فرهنگ امریکایی قرار دارند .

محل اجرای موسیقی ، مثل مشهد ، جشن های عروسی است ، جشنهایی پیشرفته و شبیه به عروسیهای قبل از ۱۹۷۸ کابل که به صورت مختلط از زن و مرد دایر می شود و همگان با لباس و پوشش غربی در آن حضور می یابند . کنسرتهایی نیز در تالارهای مجلل و گرانقیمتی چون هتل ردینسون در فریمونت دایر می شود . دسته های موسیقی افغان مقیم فریمونت از خود میزان فرهنگ پذیری بالایی نشان می دهند . در ایالات

متحده به سختی می توان آلات سنتی موسیقی افغان ، مثل ریاب ، دوتار و تپور را یافت . نوازنده اصلی به صورت خواننده تکتواز باقی مانده است ، اما اکنون از آلاتی مثل صفحه کلید دارای سازها و پیانوهای الکترونیکی استفاده می شود . استفاده از این نوع آلات را می توان تکامل روز آمد هارمونی هندی تلقی کرد . این دسته ها همچنان از طبله نیز استفاده می کنند . سبک موسیقی نیز تا حدودی تحت تأثیر سبک غربی قرار گرفته و اصول اولیه هارمونیک موسیقی غربی را به عاریه گرفته است .

در سالهای اخیر ، این کار نیز رواج یافته است که از موسیقی دانان نام آور مهاجر مقیم پاکستان دعوت کنند تا ضمن تورهای طولانی ، در ایالات متحده به اجرای کنسرتهای موسیقی بپردازند . اغلب اینها موسیقی دانان بزرگی هستند ، از قبیل امیرمحمد ، رحیم بخش و حاجی هماهنگ که در گذشته در کابل می زیسته اند . دایر کردن چنین کنسرتهایی جزء فعالیت های معمول افغانها در دهه ۱۹۷۰ بود که به خصوص در ماه رمضان در شهرهایی مثل هرات ، هر شب در هتلها ، کافه ها و چاپخانه ها دایر می شد .

بزرگان جامعه مهاجر افغان از قبیل شیراحمد ، مدیر خدمات بین المللی مهاجرت ، به اثرات مثبت چنین کنسرتهایی بر جامعه محلی فریمونت اذعان دارند . او نه تنها با افغانها ، بلکه با ملیتهای مختلفی سرو کار دارد و بنابراین ، نگاهی جالب و فرافرنهنگی دارد . او به موسیقی به عنوان نیرویی وحدت بخش می نگرد که می تواند اعضای جامعه را به هم نزدیک و فرهنگ و هویت افغانها را حفظ کند . او می گوید : «موسیقی میان آحاد مردم ، از پیر و جوان ، یگانگی ایجاد می کند و به ما کمک می کند تا هویت خود را از دست ندهیم . ما افغانها با هم اختلافاتی داریم اما ، تنها وقتی که همه چیز را فراموش می کنیم ، زمانی است که این کنسرتها دایر می شود . تمام مهاجرین از هر منطقه و طایفه ای که هستیم جمع می شویم ، بلیت هایمان را می خریم و در کنسرت حضور می یابیم .»

به نظر ایشان بعض جوامع مهاجری که برای حفظ فرهنگ خود سرمایه گذاری کرده اند ، بهره زیادی از این رهگذر عایدشان شده است . افغانها توانسته اند به شایستگی از عهده این کار برآیند و برخی مشکلات صحنی آن ها از همین امر ناشی می شود . او معتقد است که موسیقی می تواند اثر درمانی خوبی در زندگی افراد بگذارد و در تأیید نظر خودش داستان زیر را نقل می کند : «دو سال قبل ، دو خواننده ، نغمه و منگل ، از پاکستان به فریمونت می آیند . شیراحمد شی آنها را به منزلش دعوت می کند . احمد کرزی مورخ برجسته و ژورنالیست کهنسال افغان که موسیقی را بی نهایت دوست می دارد ، در میان مهمانان حضور می یابد . بعد از صرف شام ، از موسیقی دانان درخواست می شود تا برای وی بنوازند و آنها تا ساعت ۲ صبح برنامه اجرا می کنند . کرزی پیرمرد ضعیف که وقت آمدن دو نفر او را کمک می کرده اند ، در ترک مجلس روی پاهای خودش راه می رود . هرکس در غرب با کاربرد موسیقی درمانی در





□ زهرا زاهدی

سهام تو

به باتوان مینم که همیشه سیلی خورده جنگند.

گلنهای پیراهنت

بارنگهای تند و تیز و شرقی اش

با اشکهای شور کدام رود آبیاری می شود؟

در فریادت

بیوگان زلف پریشان بر گور نشسته

به چه می اندیشند؟

به نان؟

به سر نوشت؟

به همسرانشان؟

یا به فردایی که وهم را بیچیده در کفنه های اضطراب

به ارمغان می آورند؟

□

آیا تفنگ سهام تو از تمام زندگی است؟



مراقبت های تسکین بخش آشنا باشد، این مورد را نمونه ای معمول از قدرت شفابخشی موسیقی به حساب خواهد آورد.

خدمات بین المللی مهاجرت در جهت شناساندن نقش مهم موسیقی، آنچه را در توان داشته، برای تأسیس کورس آموزش سنتی طبله و هارمونی انجام داده است. آنها توانسته اند همکاری استاد آصف محمود، یکی از اساتید چیره دست کابل را که معمولاً مقیم لندن است، جلب کنند. او دوره های طولانی در فریمونت می ماند تا کلاسهای موسیقی افغانی را اداره کند. شیر احمد می گوید موسیقی دانان بزرگ یکی پس از دیگری دنیا را بدرود می گویند و اگر افراد جدیدی تعلیم نیابند، موسیقی افغان از بین خواهد رفت. اگر اکنون افراد اندکی یاد بگیرند که چگونه بنوازند، می توانند آن را به نسلهای آینده انتقال دهند. شاید جای این آرزو در این جا باشد؛ جامعه های مهاجری مثل جامعه فریمونت که از افغانستان بسیار دور هستند، نیاز به ارزیابی کارشناسانه از نیازهای خود در زمینه موسیقی و راهکارهای توسعه آن دارد. تلاش در جهت حفظ موسیقی سنتی بعید است در بلندمدت نتیجه ای داشته باشد. موسیقی دانان در فریمونت نیاز به حمایت و قدرشناسی دارند تا بتوانند موسیقی ای به وجود بیاورند که هم جدید و هم غربی باشد، و در عین حال ویژگیهای بارز افغانی خودش را حفظ نماید. این کار می تواند به آن ها در ایجاد یک هویت جدید افغانی- امریکایی کمک کند.

سخن آخر

موسیقی افغان در مشهد و فریمونت دو نقش نسبتاً متفاوت موسیقی در زندگی مهاجر را نشان می دهد. ایران که از نظر فضای اجتماعی و محیط فرهنگی با افغانستان قرابت دارد، پناهگاه امن و موقتی است برای جمعیت مهاجری که به هر تقدیر به کشورشان بازگردانده خواهند شد. هر چند این اقامت موقت آن ها چند دوره دیگر هم تمدید شود. به نظر می رسد نقشی موسیقی در اینجا خلاصه می شود به عادی سازی، ایجاد خاطر جمعی، حفظ وضع بر منوال موجود و ادامه امور در دوران سخت مهاجرت به سوی آینده روشن در وطن. مهاجرین افغان در ایالت متحده امریکا شاید به این نتیجه رسیده باشند که دیگر به کشورشان باز نخواهند گشت و می توانند از اکثر تواناییهایی که دارند در امریکا استفاده کنند. برای آنان به عنوان شهر و ندان دایمی، موسیقی وسیله ای است که به کمک آن برای خودشان هویت جدیدی به وجود می آورند و نیز از آن به عنوان یک وسیله درمانی در سطح زندگی فردی و اجتماعی استفاده می کنند.

